بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۸۳: سه‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث این بود که عده‌ای که سه ماه هست، عدة طلاقی که سه ماه هست، این سه ماه چطوری محاسبه می‌شود؟ اگر طلاق در اوّل رؤیت هلال باشد، سه شهر هلالی عده گرفته می‌شود این روشن است. اما اگر در وسط باشد، این چه حکمی هست؟

ابتداءً نکته‌ای عرض کنم. در کلام مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء در انوار الفقاهة اشاره شده، آن این است که مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء گفته‌اند:

«قد يقال ان الاشهر يراد بها الهلالية فقط و يكون موردها ما إذا طلقت في أول الهلال و بيان ما إذا طلقت في أثنائه جاء من دليل آخر و لكنه بعيد جدا»

این‌که آیة قرآن گفته که «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» که عده را سه ماه قرار داده، این موردش جایی هست که سه ماه هلالی تصویر بشود. جایی که دقیقاً اوّل هلال طلاق رخ داده باشد. اما آن جایی که وسط باشد این را باید از دلیل دیگر حکمش فهمیده بشود.

مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء می‌فرمایند این مطلب خیلی بعید است. درست هم هست، آیة قرآن فقط برای بیان یک صورت نادر بیان کرده باشد. نه آیة قرآن فقط اختصاص به این صورت نادر ندارد، همة صور را لااقل صور متعارفه را می‌خواهد بیان کند. بنابراین این‌که اینجا اشهر به معنای اشهر هلالی باشد این قطعاً مراد نیست. حالا که چنین نیست باید یک نوع، یک راه‌حلی اینجا برای فهم مدت زمان عده پیدا کنیم. روی همین جهت احتمالات مختلفی ذکر شده. مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء ایشان می‌گویند که مختار ایشان با مختار مرحوم سید یکی است. اینها می‌گویند اگر وسط هلال باشد ماه اوّل را عددی محاسبه می‌کنیم، یعنی ۳۰ روز در نظر می‌گیریم، این ۳۰ روز ضمیمه می‌شود دو تا ماه هلالی این وسط هست، عده تمام می‌شود. بنابراین اگر پانزدهم، پانزده رمضان طلاق واقع شده باشد، رمضان هیچ، شوال و ذی قعد، این دو ماه در نظر می‌گیریم. این دو ماه، دو تا ماه هلالی است. این پانزدهم ناقصی‌اش را، پانزدهم آن عددی محاسبه بکنیم. اگر پانزدهم طلاق واقع شده اگر ما ماه رمضان ناقص باشد، یعنی از ماه رمضان ۱۴ روز باقی مانده باشد، از ماه ذی حجه ۱۶ روز ضمیمه می‌کنیم، روی هم رفته یک ۳۰ روزی که ماه عددی هست ضمیمه می‌کنیم، در نتیجه در روز شانزدهم ذی حجه تکمیل می‌شود. این بیان ایشان هست. وجه این را هم اینجوری بیان کردند، کأنّ اینجا کلمة شهر در مسمّای به شهر به کار برده می‌شود. شهر ممکن است به معنای ماه بین الهلالین باشد، ممکن است به معنای ۳۰ روز باشد، اینجا به معنای مسمّاه هست چیزی که شهر بشود به آن اطلاق کرد. بنابراین هر مقداری که شهر صحیح باشد، حالا چه شهر عددی، چه شهر هلالی هر دویش کفایت می‌کند. بنابراین در مورد شهر ماه شوال و ذی قعد که شهر هلالی ست، در مورد رمضان از این طرف و ذی حج از آن طرف، هیچ یک از این روزهایی که از رمضان و ذی حجه هست یک شهر کامل هلالی را تشکیل نمی‌دهد، بنابراین باید شهر عددی را ملاحظه بکنیم. شهر عددی‌اش هم که ۳۰ روز هست. این بیان مرحوم حاج شیخ حسن کاشف الغطا است.

بعد یک بحثی را وارد شده. اوّلاً این را می‌گوید که در اینجور موارد، تعبیر ایشان این هست:

و هذا المفهوم عرفا في مقامات الخطاب و التحديد بالاشهر...»

یک همچین ادعایی دارند. بعد از یک سری بحث‌هایی گفتند:

«و على كل حال فاستعمال الشهر في الكتاب و السنة هاهنا في المعنى العام الشامل و هو المسمى فمتى صدق وقع به الاعتداد و هل هو استعمال حقيقي او مجازي الظاهر إنه من قبيل الحقائق العرفية العامة في مثل هذا التركيب و ليس الشهر مما‌ استعمل هنا في معناه الحقيقيين بناء على اشتراكه بين الهلالي و العددي أو الحقيقي و المجازي ...» تا آخر بحثشان که دنبال می‌کنند.

اینجا به نظر می‌رسد که یک سری مبنای قول صحیح همان مطلب اوّلی هست که مرحوم سید بیان کردند. به این معنا که از هر روزی از ماه که طلاق در آن واقع می‌شود، در ماه چهارم در همان روز عده سپری می‌شود. دوازده ماه باشد، ماه اوّل، دوازده ماه چهارم. سیزده باشد سیزده. نه به آن نحوی که چه مقدار از این هست کم بکنیم. که نتیجه‌اش با همان مطلب اوّل تطبیق داده می‌شود که از ماه اوّل مقداری که ناقص هست آن مقدار را باید تکمیل کنیم. اگر طلاق دوازده رمضان اتفاق افتاده، دوازده رمضان تا دوازده شوال یک ماه، دوازده شوال تا دوازده ذی قعد دو ماه. دوازده ذی قعد تا دوازده ذی حج سه ماه. دوازده ذی حجه عده تمام می‌شود. این به نظر می‌رسد مطلب این شکلی است. برای توضیح این مطلب یک سری مقدماتی باید پیموده بشود. مقدمة اوّل این است که شهر معنای حقیقی‌اش بین الهلالین است. این در چیزهای لغت هم وارد شده که شهر از مادة ظهور شده و به اعتبار این‌که با رؤیت هلال شیء ظاهر می‌شود، شهر تحقق پیدا می‌کند. من بعضی از عبارت‌های لغویین را هم اینجا عرض بکنم. که در لغت شهر به معنای ظهور و امثال اینها معنای لغوی‌اش هست.

در تهذیب اللغة ازهری هست: «قال الزَّجاج: سمّي الشهر شَهْراً لشُهْرته و بيانِه.»

بعضی‌ها تعبیر می‌کنند شهر به اسم. «و قال غيرُه: سمّي شَهْراً باسم الهلال إذا أهلّ يسمَّى شهراً ، و العَرَب تقول : رأيتُ الشهرَ: أي رأيت هلالَه.»

این تعبیر هست.

در الفائق هست: «الشَّهْر: الْهلَال لشهرته و ظهوره».

در شمس العلوم هست: «و قيل: الشهر الهلال، وبه سميت أيام الشهر»

در کتاب شفاء الغلیل هست قال ثعلب، در مورد کلمة شهر: «سُمِّيَ به لِشُهْرَتِهِ فِي دُخُولِهِ وَ خُرُوجِهِ». یعنی شهرت و ظهوری که می‌گوید یعنی چون دخول و خروج شهر ظاهر هست، یعنی با رؤیت هلال و امثال اینها ظهور پیدا می‌کند. و قال غیره سمّیَ شهراً باسم الهلال. علی ای تقدیر شهر اصلش به معنای مابین الهلالین هست. البته بعضی‌ها مدعی هستند که یک کأنّ وضع ثانویه‌ای برای شهر وجود دارد. در معجم مقاییس اللغة در کلمة شهر دارد:

«الشين و الهاء و الراء أصلٌ صحيح يدلُّ على وضوحٍ فى الأمر و إضاءة. من ذلك الشَّهر، و هو فى كلام العرب الهِلال، ثمَّ سمِّى كلُّ ثلاثين يوماً باسم الهلال، فقيل شهر. قد اتَّفق فيه العربُ و العجم؛ فإنّ العجم يسمُّون ثلاثين يوماً باسم الهلال فى لغتهم». این اشاره به این هست که در لغت فارس هم ماه تعبیر می‌کنیم. ماه یعنی ماه در آسمان هست، این ۳۰ روز را ماه تعبیر می‌کنیم. و بعد عبارت که شهر به معنای هلال هست آن را هم آورده. به نظرم ایشان در اینجا «ثمَّ سمِّى كلُّ ثلاثين يوماً باسم الهلال» نمی‌خواهد بگوید که ۳۰ روز را شهر می‌گویند. می‌خواهد بگوید که اصل شهر به معنای هلال است، یعنی ماه است، فاصلة یک ماه تا ماه دیگر را ماه تعبیر می‌کند. در فارسی ماه اصلش ماه آسمان است، این هم شهر هم اصلش به معنای هلال است، ولی من الهلال الی الهلال را شهر تعبیر می‌کنیم، این‌که ۳۰ روز تعبیر می‌کند چون به نحو کاملش ۳۰ روز است، و الا نه این‌که ۳۰ روز خودش خصوصیتی داشته باشد، این‌که فارس‌ها هم ۳۰ روز را تعبیر نمی‌کنند، از یک ماه تا ماه دیگر را ماه تعبیر می‌کنند. آن چیزی که به نظر می‌رسد کلمة ماه در فارسی و شهر در عربی اصل معنای اصلی‌اش، حالا معنای اصلی اصلی‌اش که معنای هلال باشد آن را کار نداریم ولی آن معنایی که برای یک مدت خاص زمانی و یک بازة زمانی به کار می‌رود مراد بین الهلالین است. از این هلال تا هلال دیگر را می‌گویند یک شهر.

نکتة دوم این‌که اینجا در آیة قرآن که عده را سه ماه قرار داده، شهر قطعاً به این معنا نیست. یک معنای مجازی، یک معنای توسّعی اینجا اراده شده. این معنای توسّع چی است؟ به نظر می‌رسد که اینجا شهر به معنای مدت شهر، مقدار شهر اراده شده. سه شهر، یعنی مقدار سه شهر. اصلاً شهر به معنای ۳۰ روز، این‌که یکی از اصطلاحات شهر، شهر به معنای ۳۰ روز باشد، فکر نمی‌کنم یک شاهد روشنی بشود برایش اقامه کرد. البته در بعضی روایات داریم که تعبیر کرده که کأنّ سال ۳۶۰ روز است. روایتی در معانی الاخبار هست با سند و در آن روایت این هست که در بحث رؤیت و عدد به کار برده می‌شود:

«قُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَرْوُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَا صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ»

ذیل روایت: «مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَرْوُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَا صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ أَكْثَرَ مِمَّا صَامَ ثَلَاثِينَ قَالَ كَذَبُوا مَا صَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَّا تَامّاً وَ لَا تَكُونُ الْفَرَائِضُ نَاقِصَةً إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ السَّنَةَ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ يَوْماً-وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ فَحَجَزَهَا مِنْ ثَلَاثمِائَةٍ وَ سِتِّينَ فَالسَّنَةُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسُونَ يَوْما...» تا آخر این روایت.

کأنّ سال اصلش ۱۲ ماه بوده، ۱۲ ماه ۳۰ روزه که روی هم رفته ۳۶۰ روز می‌شود ولی ۶ روز از آن کم گذاشته شده به خاطر این‌که آسمان و زمین در ۶ روز آفریده شده. این روایت صرفنظر از بحث‌های سندی و بحث‌های دلالی که در موردش وجود دارد که در بحث رؤیت و عدد به آن پرداخته شده. مرحوم شیخ مفید در رسالة عددیه مفصل به این روایت پرداخته و در مورد مفادش و سندش بحث کرده، حالا من وارد آن بحث‌هایش نمی‌خواهم بشوم. این فوقش حداکثر این است که شهر ابتداءً ۳۰ روزه بوده ولی بعد به خاطر این‌که ۶ روز از کل شهرهای سال کم شده، بعضی وقت‌ها ممکن است ۲۹ روزه باشد، بعضی وقت‌ها ممکن است ۳۰ روزه باشد. بنابراین در حال بالفعل شهر همیشه ۳۰ روز نیست. گاهی اوقات ۳۰ روز است، گاهی اوقات ۲۹ روز است. این دلیل بر این نیست که شهر به معنای ۳۰ روز هست. نه، این شهر به معنای ۳۰ روز. این روایت در معانی الاخبار، صفحة ۳۸۲؛ فقیه، جلد ۲، صفحة ۱۷۰، منابع دیگری هم وارد شده و در موردش. و جاهای دیگری در موردش بحث شده و صحبت شده.

به نظر می‌رسد ما یک شاهد روشنی در مورد این‌که بخواهیم شهر را به معنای ۳۰ روز اطلاق شده باشد، شاید یک چنین شاهدی نداشته باشیم. به نظر می‌رسد بعد از این‌که معنای اصلی شهر به معنای بین الهلالین هست، معنای اقرب المجازات در اینجور موارد مقدار شهر هست. و مقدار را هم که ملاحظه می‌کنند، فرض کنید از دوازدهم رمضان، سه ماه بعد را دوازده ذی حجه قرار می‌دهند. هر روزی از ماه که آغاز این بازة زمانی باشد، پایان بازة زمانی هم همان روز را پایان بازة زمانی در نظر می‌گیرند.

برای تکمیل این بحث اجازه بدهید یک توضیحی در مورد نحوة تاریخ‌گذاری‌ها داشته باشیم، یک بحثی هست که هم در اینجا مفید هست، هم در بعضی بحث‌های دیگر مفید است.

یک مقاله‌ای آقای فرید قاسم‌لو در دانشنامة جهان اسلام نوشتند، تحت عنوان تقویم. مقالة خیلی خوبی است، خیلی مقالة مفصلی است و اقسام تقویم را توضیح دادند. یک تکه‌هایی از این مقاله را برای شما می‌خوانم، در مورد بعضی قسمت‌هایش می‌خواهم یک سری بحث‌هایی را داشته باشم.

تقویم این در جلد هفتم دانشنامة جهان اسلام، تقویم را مطرح کرده و بحثی دارد در مورد ارکان گاهشماری، بحث‌های مفصلی دارد، من تکه‌هایی‌اش را از صفحة ۸۱۰ برای شما می‌خوانم.

دومین‌ رکن‌ گاه‌شماری‌، مفهوم‌ «ماه‌»، به‌ معنای‌ دوره‌ای ‌معیّن‌ برای‌ شمارش‌ روزها، نه‌ به‌ معنای‌ «قمر»، است...

دو گونه‌ از ماه‌های‌ قمری‌ در گاه‌شماری‌ اسلامی‌ به‌ کار می‌رفت‌. در گونه‌ اول‌، که‌ بیشترین‌ کاربرد را داشته‌ و دارد، طول ‌یک‌ ماه‌ از نخستین‌ رؤیت‌ هلال‌ تا نخستین‌ رؤیت‌ هلال‌ بعدی‌ در نظر گرفته‌ می‌شود...

چگونگی‌ آغاز ماه‌های ‌قمری ‌حسابی ‌بر اساس‌ رؤیت‌ هلال‌، که‌ اکنون‌ نیز در جوامع‌ اسلامی کاربرد دارد، به‌ عوامل‌ متعددی‌ بستگی‌ دارد. این‌ نوع‌ آغاز نمودن ‌ماه‌، پیش‌ از اسلام‌، به ویژه‌ بین‌ اقوام‌ سومری‌ و بابلی‌ و یهودی‌، نیز سابقه‌ طولانی‌ داشته‌ است‌...

برای‌ تعیین‌ روزهای‌ هر ماه‌ نیز دو روش‌ اصلی ‌وجود داشته‌ است‌: شمارش‌ روزها (به ‌صورت‌ افزایشی‌ یا کاهشی‌) و نامگذاری ‌روزها...

بر اساس‌ قدیم‌ترین‌ آثار به‌ جا مانده‌ به‌ عربی‌، پیش‌ از ظهور اسلام‌ در شبه‌ جزیره‌ عربستان‌ روش‌ شمارش‌ روزهای‌ ماه ‌به‌ صورت‌ افزایشی‌ (از یکم‌ تاسی‌ام‌ ماه‌) رواج‌ داشته‌است‌ (برای‌ آگاهی‌ از متن‌ این‌ اسناد نک: گزارش‌ تاریخی‌کتیبه‌های‌ عربی‌، ج‌ 1، ص‌ 1). در ایران‌ پیش‌ از اسلام‌ نیز، بر اساس‌ اسناد باقیمانده‌ از هخامنشیان‌ (عموما کتیبه ‌بیستون‌ و لوح‌های‌ خزانه‌ و باروی‌ تخت‌ جمشید) و معدود اسناد باقیمانده‌ از اوایل‌ دوره‌ اشکانی‌ (عبداللهی‌، 1366 ش‌، ص‌ 157ـ 158)، استفاده‌ از این‌ روش‌ روزشماری‌ رایج‌ بوده‌ است‌...

در روش‌ شمارش‌ روزها به‌ صورت‌ کاهشی‌ ــ که‌ کاربرد آن ‌تنها در اسناد تاریخدار عربی‌ تأیید می‌گردد ــ شماره‌ روزهای باقیمانده‌ تا پایان‌ ماه‌، شمرده‌ می‌شد. در این‌ روش‌ ــ که ‌شیوه‌های‌ گوناگونی‌ برای‌ استفاده‌ از آن‌ وجود داشته‌ (برای‌آگاهی‌ از این‌ شیوه‌ها نک: قلقشندی‌، ج‌ 6، ص‌ 244ـ 249) ــ روزهای‌ اول‌ تا دهم‌ و گاهی‌ تا پانزدهم‌ ماه‌، بر اساس‌ شمارش‌ از آغاز ماه‌، و بقیه‌ روزها با شمارش‌ روزهای‌ باقیمانده‌ آن‌، حساب‌ می‌شد و چون‌ طول‌ ماه‌ قمری‌ 29 یا 30 روز است‌، برخی ‌از کسانی‌ که‌ این‌ روش‌ را به‌ کار می‌بردند، بلافاصله‌ پس‌ از ذکر یک ‌تاریخ‌، شماره‌ روزهای‌ ماه‌ را ذکر می‌کردند (همان‌، ج‌ 6، ص‌ 248). به‌ همین‌ دلیل‌، برخی‌ از مورخان‌ عرب‌ (مثلا صولی‌، ص‌ 182ـ 183)، این‌ روش‌ را نامناسب‌ و غیر دقیق ‌می‌دانسته‌اند...»

قلقشندی اشاره به کتاب صبح الاعشی قلقشندی هست. قبلاً این بحث را دیده بودم. این عبارت را که دیدم خیلی برایم عجیب آمد چون من قبلاً به شکل دیگری این مطلب را در ذهنم بود، این عبارت را که دیدم چرا این شکلی است، مراجعه کردم دیدم که مطلب قلقشندی و ادب الکتاب صولی این درست اینجا منتقل نشده. در صبح الاعشی در مورد نحوة نگاشتن تاریخ می‌گویند که:

«إذا علم ذلك فلكتابة التاريخ ثلاثة اعتبارات: الاعتبار الأوّل (أن يؤرّخ ببعض ليالي الشهر، وله ستّ حالات)» می‌گوید بستگی دارد آن تاریخی که می‌خواهیم برسیم در کی باشد، این کتابتی که می‌خواهیم بکنیم. اگر شب اوّل یا روز اوّل باشد یک شکل است، حالت اولی. حالت ثانیه این‌که بعد از شب اوّل تا آخر عشر هست، این چجوری نوشته می‌شود. حالت ثالثه بعد العشر تا نصف چه شکلی است، حالت رابعه «ان تقع الکتابة» روز پانزدهم چه شکلی هست، که همین مورد بحث ما هست

«الحالة الخامسة (أن تقع الكتابة فيما بعد النصف من الشهر إلى الليلة الأخيرة منه)

وفيه لأهل الصناعة مذهبان:

المذهب الأوّل

- أن يؤرّخ بالماضي من الشهر كما في قبل النصف، فيقال: لستّ عشرة خلت أو مضت، أو لستّ عشرة ليلة خلت أو مضت. و كذا إلى العشرين فيقال: لعشرين خلت أو مضت، أو لعشرين ليلة خلت أو مضت، و كذا في البواقي إلى آخر التاسع و العشرين، فيكون التاريخ في جميع الشهر من أوّله إلى آخره بالماضي دون الباقي فرارا من المجهول إلى المحقّق، و هو مذهب الفقهاء؛ لأنه لا يعرف هل الشهر تامّ أو ناقص. قال النحاس: ورأيت عليّ بن سليمان يختاره. قال في «ذخيرة الكتّاب» : و هو أثبت و حجّته أقوى. ...

المذهب الثاني

- أن يؤرّخ بما بقي من الشهر. و للمؤرّخين فيه طريقان:

الطريق الأوّل

- أن يجزم بالتاريخ بالباقي فيكتب لأربع عشرة ليلة بقيت من شهر كذا، ثم لثلاث عشرة ليلة بقيت، وهكذا إلى الليلة الأخيرة من الشهر؛ فيكتب لليلة بقيت، و هو مذهب الكتّاب. قال النحاس: ورأيت بعض العلماء وأهل النظر يصوّبونه، لأنهم إنما يكتبون ذلك على أن الشهر تامّ، و قد عرف معناه وأن كاتبه و قارئه إنما يريد إذا كان الشهر تامّا فلا يحتاج إلى التلفّظ به. قال محمد بن عمر المدائنى: و احتجّوا لذلك بأن معاوية بن أبي سفيان، رضي الله عنه، حين كتب عن النبيّ صلّى الله عليه [و آله] و سلّم لابن الحضرميّ كتب في آخر الكتاب: «وكتب معاوية بن أبي سفيان لثلاث ليال بقين من ذي القعدة بعد فتح مكة سنة ثمان» ثم قرأه عثمان بن عفّان، رضي الله عنه، و الناس حوله. قال النحاس:

و قد وقع مثل ذلك في كلام النّبوّة. فقد ورد في الحديث أن النبيّ صلّى الله عليه [و آله] و سلّم، قال في ليلة القدر: «التمسوها في العشر الأواخر لسابعة تبقى أو لخامسة تبقى.» و هذا الحديث الذي استشهد به النحاس ثابت في الصحيح فلا نزاع في العمل به.

الطريق الثاني

- أن يعلّق التاريخ بالباقي على شرط، فيكتب لأربع عشرة إن بقيت، أو لأربع عشرة ليلة إن بقيت، و على ذلك في الباقي، فرارا من إطلاق التاريخ بما لا يعلم تمامه أو نقصه و تعليقا له على حكم التمام»

توضیحی بدهم تا متوجه بشوید اشکال کار در چی است. اوّلاً یک عبارتی را بگویم. این‌که اینجا دارد که به روش افزایشی از اوّل تا دهم و گاه تا پانزدهم اعمال می‌شده، نه. تا پانزدهمش، یعنی تا چهاردهمش روش افزایشی قطعی است، در مورد خصوص پانزدهم مورد بحث هست که آیا می‌شود به روش. افزایشی یعنی با تعبیر مضت، خلت و امثال اینها تعبیر کردند. آن بین ده و پانزده بحث به این روشش کاهشی باشد، هیچ کس کاهشی آن را نمی‌گوید. آن بحث‌های دیگری هست حالا مراجعه کنید من به آن بحثش نمی‌خواهم وارد بشوم.

نکتة دوم این‌که معنای روش کاهشی این نیست که صبر می‌کنیم، فرض کنید بیست و پنجم ماه، منتظر می‌مانیم ماه ۳۰ پر است یا ۳۰ کم است. اصلاً این روش معقول نیست. بحث این است، بیست و پنجم ماه را خمسٍ بقیت، مثلاً بیست و پنجم شوال را لخمسٍ بقیت من شوال تعبیر می‌کنند. ولی بحث این است، این لخمس بقیت من شوال را مطلق بگذاریم، یا این‌که مقید بکنیم، لخمسٍ بقیت من شوال ان کان شهر تامّاً، کأنّ یک قید ان کان شهر تاماً قید بگذاریم. و اینجوری، یا ان بقیت، امثال اینها. بحث آن مورخین اینجوری تعبیر کردند، گفتند چون معلوم نیست ماه ناقص باشد یا ماه کامل باشد، این‌که شما بیست و پنجم ماه را بنویسید پنج روز مانده به پایان ماه، درستش را شاید ماه ناقص باشد، ۴ روز مانده به آخر ماه باشد. آنها جواب دادند که این‌که حکم معلّق به تمام بودن ماه هست و بر فرض تمام بودن این تاریخ‌گذاری انجام شده است، این تقدیری هست که واضح است که یک چنین تقدیری است، نیازی به تلفظ ندارد. عبارت را ببینید، تفاوت طریق اوّل و طریق دوم این هست، طریق اوّل می‌گوید ان یجزم بالتاریخ بالباقی، طریق دوم می‌گوید ان یعلق التاریخ بالباقی علی شرط. طریق اوّل این هست مطلق می‌گذاریم، قید نمی‌گذاریم، طریق دوم این هست که نه قید می‌گذاریم، مطلق نمی‌گذاریم. طریق اوّل هم اینجور دارد، در توجیهش هم این هست. «لأنهم إنما يكتبون ذلك على أن الشهر تامّ» بر فرض تام بودن هست. معنایش هم واضح هست. این قید اذا کان شهر تامّاً، این قید مشخص است که کاتب این را اراده کرده. وقتی مشخص هست و حذف ما یعلم جائزٌ. این ما یعلم هست، وقتی ما یعلم هست حذف این جائز است، فلا یحتاج إلی التلفّظ به. این از باب یک عبارت مقدری هست که نیازی به تصریح ندارد. می‌گوید شاهدش هم این است که در نقل معاویة بن ابی سفیان و آن روایتی که از پیغمبر و امثال اینها هست، آن هم قیدی نزدند و به صورت مطلق ذکر کردند. بعضی افراد هم طریق ثانی که هست، گفتند که نه، معلوم نیست که این ماه ناقص باشد، ماه کامل باشد، باید قید بزنیم. باید بگوییم «فرارا من إطلاق التاريخ بما لا يعلم تمامه أو نقصه».

فقها که اصلاً از این روش استفاده نمی‌کردند. می‌گفتند چون معلوم نیست ماه ناقص باشد یا ماه کامل باشد، به روشی که از اوّل ماه محاسبه می‌کردند محاسبه می‌کنند.

ولی این مطلبی که ایشان می‌گوید که بعضی‌ها بلافاصله پس از یک تاریخ شمارة روزهای ماه را ذکر می‌کردند، اصلاً اینجور ندارد که بعد از شمارة روزهای ماه را. نه، ان بقیت، آن که تفاوت بین دو روش این هست، طبق یک روش ان بقیت و شرط ان بقیت انجام می‌شده، در یکی از اینها شرط ان بقیت انجام نمی‌شده است. به نظر می‌رسد به این شکل. اصلاً خیلی نامعقول است، یک کاتبی که می‌خواهد تاریخ بزند یک سند را تاریخ بزند، معنا ندارد که منتظر بماند که ببیند که حالا ما صبر بکنیم ببینیم ماه کامل هست یا ناقص هست. آن روز بخواهد سند بزند، تاریخ یک سند باید همان موقع بشود تاریخ زد. این است که بنابراین حالا من این مطلب را عرض بکنم، این‌که ما در روایاتمان هست که در مورد شهادت حضرت امیر صلوات الله علیه وارد شده که حضرت، مثلاً در کتاب هدایة کبری در مورد شهادت حضرت امیر وارد شده که:

«مَضَى بِضَرْبَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُلْجَمٍ الْمُرَادِيِّ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ لِإِحْدَى عَشْرَةَ لَيْلَةً بَقِيَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.» این احدی عشرة لیلة بقیت من شهر رمضان معنایش این نیست که شاید شب نوزدهم شاید شب هیجدهم، ببینید ماه ۳۰ کم است یا ۳۰ پر است. نه، بحثش این است که شب نوزدهم، حالا عبارت یک قدری ابهام دارد که این ضربه در بیست و یکم بوده یا مضی امام علیه السلام، آن را کار ندارم. غرضم این است که احدی عشرة لیلة بقیت من شهر رمضان، یعنی بیست و یک رمضان، چه ماه ۳۰ پر باشد، چه ماه ۳۰ کم باشد.

در اثبات الوصیة اینجوری تعبیر دارد: «قبض عليه السّلام في ليلة الجمعة لتسع ليال بقين من شهر رمضان‏» یعنی بیست و یک رمضان. نه این‌که ممکن است بیست و یک رمضان باشد اگر ماه ۳۰ پر باشد. اگر ماه ۳۰ کم باشد بیستم. نه، این یعنی ۲۱ رمضان.

یک چیزی هست در فضائل شهر رجب، صفحة ۲۱، یک روایتی از امام رضا نقل کرده، می‌گوید که: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً لِثَلَاثِ لَيَالٍ مَضَيْنَ مِنْ رَجَبٍ»

بعد ذیلش: «قَالَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ كَانَ مَشَايِخُنَا يَقُولُونَ إِنَّ ذَلِكَ غَلَطٌ مِنَ الْكَاتِبِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ ثَلَاثُ لَيَالٍ بَقِينَ مِنْ رَجَب»

این ثلاث لیالٍ بقین من رجب که عید مبعث پیامبر خاتم صلوات الله علیه هست، عید مبعث ۲۷ رجب است. این ۲۷ رجب کار نداریم که این عبارتی که عرض کردم در ثواب الاعمال هم وارد شده. روز بیست و هفت رجب، روز مبعث هست، حالا چه ماه ۳۰ پر باشد، چه ماه ۳۰ کم باشد. یا در مورد شهادت حضرت موسی بن جعفر در عیون اخبار الرضا دارد، یک روایتی نقل شده از سلیمان بن حفص مروزی که می‌گوید «تُوُفِّيَ فِي حَبْسِهِ بِبَغْدَادَ لِخَمْسِ لَيَالٍ بَقِينَ مِنْ رَجَبٍ» خمس لیالٍ بقین من رجب، یعنی بیست و پنجم رجب. ماه ۳۰ پر باشد، یا ۳۰ کم باشد. یعنی ماه را ۳۰ پر فرض می‌کردند و براساس ۳۰ پر فرض کردن، مقداری که ماه ۳۰ پر مفروض فاصله هست آن را بیان می‌کردند. این اینجوری هست نه این‌که نگاه کنند ببینند ماه ۳۰ پر است، ماه ۳۰ کم است. آن مطلبی هم که در ادب الکتاب صولی هم هست، در ادب الکتاب صولی این هست که می‌گوید: «و لكن يكتبون بعد النصف بيوم: لأربع عشرة ليلة بقيت. و قد كره أهل الورع ذلك، لأنهم لا يدرون كم بقي لنقصان الشهر و تمامه فيكتبون: لإحدى و عشرين ليل خلت، و الكتاب على غير هذا.» این‌که اهل ورع دارد که روش کاهشی را خوششان نمی‌آمده، نه به خاطر این است که روش کاهشی معلوم نبوده که چی کار باید بکنیم. بحث این است که اینها می‌گویند یک نوع دروغ‌گویی است. شما روز شانزدهم را بنویسید چهارده روز مانده از ماه، شاید ۱۳ روز مانده باشد. در این‌که روز شانزدهم لاربعة عشرة لیلة بقیت می‌نوشتند بحث نبوده. ولی این روشی که برای روز شانزدهم ماه لاربع عشرة لیلة بقیت بنویسند که آیا این روش، روش مناسبی هست یا نیست، این مورد بحث بوده.

صبح الاعشی هم از نحاس نقل می‌کند که از بعضی از علما این توضیح دادند که اینها اگر هم در مورد شانزدهم می‌نویسند، چهارده روز از ماه مانده، این یک تقدیری وجود دارد. یعنی اگر ماه کامل باشد ۱۴ روز مانده، یعنی شانزدهم. ادامة بحث ان‌شاءالله فردا دنبال می‌کنیم.

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان